**5شنبه 8/6/1403-23صفر1446-29اوت2024-درس51تفسیر ترتیبی مدیریتی قران کریم-احاطه در مدیریت**

[سوره الأنعام (6): آيات 1 تا 3]

آغاز تفسیر تر تیبی مدیریتی سوره مبارکه انعام را تبریک میگوییم . خداوند توفیق چنین تفسیری را از سور حمد ، بقره ،آل عمران ،نساء و مائده را قبلا اعطاء فرمود به امید انتشار همگی . و باید گفت که سوره انعام با آیات احاطه مدیریتی ربانی آغاز میشود راهبردی که در سرتاسر سوره باید دنبال کنیم والله العالم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ‏

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ الظُّلُماتِ وَ النُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (1) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضى‏ أَجَلاً وَ أَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ (2) وَ هُوَ اللَّهُ فِي السَّماواتِ وَ فِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ وَ يَعْلَمُ ما تَكْسِبُونَ (3)

بنام خداوند رحمان و رحيم. ستايش خداى راست كه آسمانها و زمين را آفريد و ظلمات و نور را پديد آورد. آن گاه كسانى كه كافر شده‏اند، ديگرى را با پروردگار خويش برابر ميكنند. او كسى است كه شما را از خاك آفريد، سپس مدتى مقرر كرد و مدتى معين نزد اوست. باز هم شما شك مى‏كنيد.

او كسى است كه در آسمانها و زمين، معبود همگان است و به نهان و آشكار و كردار شما آگاه است.

بنا بر تعداد عراقيان و شاميان دو آيه و بنا بر تعداد حجازيان سه آيه است. دسته اخير «وَ جَعَلَ الظُّلُماتِ وَ النُّورَ» را پايان آيه دو دانسته‏اند.

لغت‏

عدل: خلاف جور.

اجل: پايان مدت. اجل انسان، يعنى پايان عمرش امتراء: شك. بيان شبهه، بدون اينكه جوابى به آن داده شود.

مقصود

خداوند، اين سوره را با ستايش خويش آغاز ميكند، تا بمردم بفهماند كه او سزاوار همه ستايش‏هاست، زيرا تمام نعمتهاى اصلى و فرعى از اوست و صفات عالى به او اختصاص دارد. مى‏فرمايد:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ‏: ستايش مخصوص خدايى است كه آسمانها و زمين را با همه صنايع عجيب و حكمتهاى بديع آنها، اختراع كرده است.

برخى گويند: يعنى خدا را- كه آفريدگار آسمانها و زمين است- ستايش كنيد، بنا بر اين منظور، امر است. علت اينكه امر را بصورت خبر آورده، اين است كه براى بيان مقصود، رساتر است، زيرا جامع دو مطلب است: يكى اينكه حمد مخصوص خداست. ديگر اينكه مردم وظيفه دارند خدا را حمد كنند.

ما در باره معناى حمد و تفسير آن، بقدر كافى، در سوره حمد گفتگو كرده‏ايم.

وَ جَعَلَ الظُّلُماتِ وَ النُّورَ: سدّى و جماعتى از مفسران گويند: منظور از آفرينش ظلمتها و نور، شب و روز است. قتاده گويد: منظور بهشت و جهنم است.علت اينكه «ظلمت» را پيش از «نور» آورده، اين است كه: نخست ظلمت، سپس نور را آفريده است. هم چنان كه آفرينش آسمانها پيش از آفرينش زمين است.

اكنون تعجب مى‏كند از كسانى كه با اينهمه دلايل روشن بر يكتايى خدا، گرفتار شرك و بت پرستى شده‏اند: ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ‏: مردمى كه كافر شده و منكر حقند، خدا را مساوى ديگران قرار داده، براى او شريك قرار مى‏دهند.

آمدن كلمه «ثم» در آغاز جمله، به يك معناى لطيف اشاره دارد و آن اين است كه: از يك طرف روش مشركين را مورد انكار قرار دهد و از طرف ديگر مؤمنين را از روش ايشان به تعجب در آورد. نظير آن جمله‏ «ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ» در آيه بعد است. دليل اين تعجب اين است كه مشركين از يك سو اعتراف داشتند كه تمام نعمتهاى اصلى و فرعى از خدا است و او را خالق و رازق مى‏شناختند و از سوى ديگر بر خلاف اعتقاد و اعتراف خود به پرستش سنگ و چوبهاى بيجان و بى‏سود و زيان مى‏پرداختند.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضى‏ أَجَلًا: مقصود آدم است. يعنى:

خداوند پدر شما را از خاك آفريده است. شما هم فرزندان او هستيد و همانطورى كه پدر شما از خاك است، شما نيز از خاك هستيد. پس از آفرينش شما، براى شما اجلى مقرر ساخت كه تا فرا رسيدن آن، در اين جهان زندگى كنيد.

قضاء، بمعناى حكم، امر، خلق، اتمام و اكمال است.

وَ أَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ‏: در اين باره اقوالى است:

1- گروهى از مفسرين معتقدند كه: مقصود از اجل اول، مدت زندگى انسان تا وقت مرگ است و مقصود از اجل دوم، از وقت مرگ تا روز قيامت است. عطاء از ابن عباس روايت كرده است كه: يعنى خداوند از وقت تولد تا مرگ انسان، اجلى تعيين كرده و اجل معينى از وقت مرگ تا قيامت، پيش خداوند است كه احدى به آن علم ندارد. هر گاه، انسان، صالح باشد، خداوند بر دوران زندگى او در

اين جهان مى‏افزايد و از مدت دوران پس از مرگ تا قيامت او كم مى‏كند و اگر ناصالح باشد، از عمر او كم مى‏كند و بر دوران بعدى مى‏افزايد. چنان كه مى‏فرمايد:

«وَ ما يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتابٍ» (فاطر 11 عمر هيچكس زياد يا كم نشود، جز اينكه در كتابى است) 2- جبائى و سعيد بن جبير و مجاهد گويند: منظور از اجل اول، عمر انسان در دنيا و منظور از اجل دوم، آخرت است، زيرا مدت زندگى آخرت، بى پايان است و جز خدا كسى نمى‏داند. اينكه مى‏گويد: اين مدت، پيش خداوند معين است، بخاطر اين است كه در «لوح محفوظ» در آسمان، نوشته شده است.

لوح محفوظ، جايى است كه تنها خداوند، در آنجا در باره خلق حكم مى‏كند.

3- ابو مسلم گويد: مقصود از اجل اول، اجل گذشتگان و مقصود از اجل دوم، اجل آيندگان است.

4- از ابن عباس روايت شده است كه: مقصود از اجل اول، خواب است كه روح انسان در وقت خواب گرفته ميشود و در بيدارى باز ميگردد و مقصود از اجل دوم، مرگ انسان است.

مؤيد آن جمله‏ «وَ يُرْسِلُ الْأُخْرى‏ إِلى‏ أَجَلٍ مُسَمًّى» است (زمر 42: آن را كه مرگش رسيده، نگه ميدارد و ديگرى را تا وقت معين باز مى‏فرستد) كلمه «اجل» در اصل به معناى وقت است. «اجل حيات» وقتى است كه انسان در آن وقت زندگى ميكند و «اجل موت يا قتل» وقت مرگ يا قتل انسان است. اگر چه در مورد قتل، اجل حقيقى انسان فرا نرسيده است و بعيد نيست كه اين تعبير مجازى باشد. در بعضى از اخبار آمده است كه: «صله رحم عمر را افزايش ميدهد و صدقه، اجل انسان را به تاخير مى‏اندازد و خداوند اجل قوم يونس را به تاخير انداخت و ....» پس مانعى نيست كه به غير اجل حقيقى انسان هم اجل، گفته شود.

ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ‏: اين خطاب، متوجه كفار است كه در باره قيامت، شك‏ميكردند. به آنها ميگويد: خداوند شما را آفريده و از حالى به حالى نقل داده و مرگ را بر شما مقرر داشته است اينها را مى‏بينيد و اقرار داريد. مع الوصف شك و تكذيب مى‏كنيد. با اينكه: كسى كه بر آغاز چيزى قادر است، بر اعاده آن نيز قدرت دارد.

هو: بهتر اين است كه اين ضمير براى شان و قصه باشد. يعنى: «الامر اللَّه يعلم ...» پس «اللَّه» مبتدا و «يعلم» خبر «فِي السَّماواتِ وَ فِي الْأَرْضِ» در محل نصب به «يعلم» و «سركم» مفعول «يعلم».

مقصود

وَ هُوَ اللَّهُ فِي السَّماواتِ وَ فِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ‏: اين خطاب متوجه همه مخلوقات است. خواه فرشتگان كه در آسمانند يا جن و بشر كه در زمينند.

خداوند به اسرار و حالات و كارهاى ايشان آگاه است و بر او مخفى نيست چنان كه ميفرمايد وَ يَعْلَمُ ما تَكْسِبُونَ‏: يعنى بر همه كارهاى نيك و بد شما آگاه است و شما را بر حسب كردارتان پاداش مى‏دهد.

ممكن است خطاب، تنها متوجه انسانها باشد. يعنى: كسى كه در آسمانها و زمين، معبود همه مخلوقات است به نهان و آشكار شما انسانها آگاه است و هيچيك از امور مربوطه به شما بر او پوشيده نيست.[[1]](#footnote-1)«وَ يَعْلَمُ ما تَكْسِبُونَ»: خداوند به نيتهاى شما و حالات و كردار شما آگاه است.

از اين آيه، بر مى‏آيد كه خداوند، بذات خويش عالم است و علمش را از ديگرى كسب نكرده است. زيرا كسى كه علم ذاتى ندارد، علمش محدود است.[[2]](#footnote-2)

تفسیر مدیریتی

احاطه در مدیریت

خداوند به عنوان مدیریت هستی احاطه کامل بر امور مخفی و آشکار است وبر امور و برنامه های حتمی الوقوع و غیر حتیم الوقوع لذا او سازمان وسیع آسمانها وزمین ها را به خوبی اداره و تدبیر میکند این احاطه مطلقه است ومثالی خوب برای مدیران جهان است که قدرت احاطه خود را بالا ببرند و این احاطه و درجه آن تعیین کننده درجه شایستگی آنها خواهد بود هرچه قدرت و ظرفیت احاطه بر امور بیشتر شایستگی اداره و تدبیر بیش تر است .و باید مورد تمجید و ستایش قرار گیرد البته این احاطه ناشی از خلاقیت است یعنی فرد محیط قدرت احاطه خویش را از قدرت خلق مواد و موارد محاط کسب کرده است . کسی که نور وظلمت را آفریده است یعنی همه چیز بلد است بیافریند کنایةً. یعنی تاریک و روشن را آفرید یعنی همه چیز را آفرید . تاریخ مصرف و عمر هر مخلوق را مشخص کرد (قضی اجلا و اجلا مسمی عنده)حال محیط است بر همه نهان و عیان . و بر همه کسب ها هم علم و احاطه دارد ( یعلم ما تکسبون) برای پنین فردی نباید رقیب تراشی کرد (الذین کفروا بر بهم یعدلون) و نباید تردید در مدیریت ا و کرد ( ثم اتم تمترون )

1. ( 1)- كلمه« اللَّه» ممكن است به معناى معبود و متعلق جار و مجرور باشد و ممكن است جار و مجرور متعلق به محذوف و حال يا خبر براى« اللَّه» باشد. مؤلف در هر دو وجه اشكال ميكند. لكن از ابو بكر سراج نقل كرده است كه« اللَّه» اگر چه اسم علم است، لكن معناى ثنا و تعظيم دارد و معناى آن قريب به معناى فعل است، بنا بر اين ممكن است كه متعلق جار و مجرور واقع شود. يعنى:

خداوند كه در آسمانها و زمين مورد تعظيم است به نهان و آشكار شما آگاه است. با اين بيان، شبهه مكان داشتن خداوند از بين مى‏رود و عبارت، از عيب و اشكال پيراسته ميشود. نظير آن جمله:

« وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّماءِ إِلهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلهٌ»( زخرف 84: او كسى است كه در آسمان و زمين، معبود و مورد تعظيم است.)( طبق اين بيان، جار و مجرور متعلق است به معناى مستفاد از« اللَّه» و« هو» مبتدا و« اللَّه» خبر و« فِي السَّماواتِ وَ فِي الْأَرْضِ» متعلق به« اللَّه» يا خبر دوم است. يعنى: اوست كه در آسمانها و زمين به خداوندى يگانه است. در همه جا هست و بهيچ مكانى نزديكتر از مكان ديگر نيست. اين معنى را با تاكيدى بيشتر، چنين بيان كرد: او كسى است كه راز پوشيده شما و كار آشكار شما را مى‏داند.

ترتيبى كه در اينجا در خصوص معانى آيه با توجه بوجوه مختلف اعراب، ذكر شده است، از كارهايى است كه مؤلف بزرگوار، معتقد است پيش از او كسى انجام نداده است.

با اين بيان از لحاظ اصول دين هم شبهه‏اى متوجه آيه نيست. كسانى كه معتقدند خداوند داراى مكان است، از اين آيه، نميتوانند استفاده‏اى كنند. بلكه آيه در رد آنهاست. [↑](#footnote-ref-1)
2. طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، 27جلد، فراهانى - ايران - تهران، چاپ: 1. [↑](#footnote-ref-2)